

به میرزا ملکم خان

« جناب جلالتمآب اجل ناظم الدوله حفظا لله تعالى »

چون جناب جلالتمآب اجل امین الدوله دام مجده که، وحید عصر و مستغنی از تعریف و توصیف هستند در التزام رکاب بفرنگستان بودند اولاً بایشان نوشتم که در حین ملاقات با جنابعالی از طرف من چشمهای غیرتمند محترم جنابعالی را بوسه دهد ثانیاً پاکت مرا بجنابعالی برساند امیدوارم انشاءالله تعالی بحول و قوه خداوند و توجهات روحانی صاحب شرع مقدس زحمتهائی که جنابعالی در مدت چهل سال کشیده و شرحهائی که نوشتهاید در این سفر خیریت اثر انجام پذیر شود و اسباب فزح و سرور و آسودگی خاطر مبارک اعلی حضرت قدر قدرت صاحبقرانی روحانفداه گردد. ما هانیز از این کسالتها بیرون بیائیم. من خود هم این سفر خیال التزام رکاب مبارک را داشتم، چون مقرر رفت که در غیاب موکب مبارک در اصفهان باشم محض امتثال امر مبارک عقیده خود را اظهار نداشتم و از خیال التزام رکاب افتادم ولی حالت خوبی ندازم و کسالم. مزاج هم علیل شده. خیالم این است که بعد از مراجعت موکب مبارک استیذان حاصل کرده بفرنگستان برای معالجه بیایم تا چه پیش بیاید خواهش میکنم هیچوقت مرا از حالت خودتان بی اطلاع نگذارید و اغلب مرقومات جنابعالی برسد و در این موقع نازک خدمتی بولینعمتتان اعلی حضرت همایونی و وطنتان بکنید که نام محترم جنابعالی ابدالدهر بماند.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز. در این زمینه‌ها من میتوانستم شروحات
بنویسم و زحمته‌ها بدهم ولی در حقیقت یکنوع زحمت بخود دادن بود که
مثل جناب عالی استادی را که واقعاً استاد اساتید هستید، بمضمون بلقمان
حکمت آموختن، غلط است. منتظر اخبارات خیلی خوب هستم. «فی شهر

شعبان ۱۳۰۶» .